



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در سیر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

پایداری سلسله ساسانی- دوران زمامداری یزدگرد دوم و فرزندانش پیروز و هرمز بعد از بهرام، یزدگرد دوم زمام امور را به دست گرفت. وی در دوران سلطنت خود، هپتالیان را که از سمت خاور، بنای تجاوز را گذاشته بودند، بر جای خود نشانده ارمنستان را که بر اثر اختلافات مذهبی آشفته شده بود را به طور موقت آرام کرد. مسیحیان با آن که در آغاز امر مورد توجه یزدگرد دوم بودند پس از چندی مورد بغض و عدالت او قرار گرفتند. این پادشاه پس از مطالعه در ادیان مختلف، آئین زرتشت را برگزید و بر آن شد که این مذهب را به زور به مسیحیان و یهودیان مختلف تحمیل کند. وی برای اجرای این نقشه شدت عمل به خرج داد

ولی نتیجه اساسی نگرفت. یزدگرد در سال ۴۵۷ میلادی درگذشت. او دو پسر داشت، پیروز (فیروز) و هرمز. پیروز - پسر بزرگتر - چون خبر یافت که برادر کوچکتر به تخت سلطنت نشسته به کمک هپتالیان ها به جنگ او شتافت و برادر را شکست داد. تصویر شماره یک، پیروز را نشان می دهد که عصای سلطنت در دست دارد. تاج مخصوص بر روی گیسوان مجعد وی قرار دارد و یقه لباس پشمی اش مزین به تکه دوزی می باشد. در تصویر شماره ۲، هرمز به ستون تکیه داده، شمشیر در دست دارد و در حال تفکر دیده می شود. شلوار بلند

تا روی کفش ها می آید و چین های منظمی دارد که از فرم لباس در آن زمان حکایت می کند. وضع شاهنشاهی در دوران سلطنت پیروز نیز وخیم بود. غیر از مشاجرات مذهبی و قحطی، کم آبی نیز به خرابی وضع اقتصادی کمک کرد. پیروز مجبور شد که از مالیات صرف نظر کند و برای جلوگیری از مرگ و میر به توزیع گندم بپردازد. جنگ های سبکسرانه او از هیاطله، وی را به پرداخت خراجی هنگفت به آنها ملزم نمود و مجبور شد پسرش قباد را قبل از پرداخت خراج به عنوان گروگان نزد هیاطله بگذارد. حکومت روم از سیاست غیرعقلانه پیروز خرسند بود و میل داشت که در ایران، حکومتی پوشالی و ضعیف وجود داشته باشد تا ضمن جلوگیری از حملات احتمالی وحشیان، هیچ گاه به مقررات امپراتوری روم تجاوز ننماید.

پیروز همین که وضع مالی خود را مرمت کرد، بار دیگر با هیاطله در افتاد و جان خود را از دست داد. در نتیجه این شکست ها، هیاطله که به گفته پروکوپیوس - مورخ رومی - قومی نیمه وحشی بودند، بر اوضاع سیاسی ایران مسلط شدند و در مدتی متجاوز از نیم قرن پادشاه هیاطله در مشاجراتی که بین مدعیان تاج و تخت روی می داد و توطئه های درباری، به طور موثر دخالت می کرد؛ چنان که قباد چند سالی نزد آنها بود و چنان که خواهیم گفت به کمک آنها به سلطنت ایران رسید.



تصویر ۲. هرمز



تصویر ۱. پیروز

در حالی که منسوجات زیبای ایران، شوق و هنرمندی مغرب زمین را برانگیخت، استیلای ایران بر تجارت ابریشم مانند دوران اشکانی احساسات دیگری به وجود می‌آورد. ساسانیان مانند اشکانیان در دوره قبل بر راه‌های ابریشم نظارت سخت داشتند و هر چه برای اتباع خود لازم می‌شمردند به بهای تقریباً اندک برمی‌داشتند و از آنچه اجازه عبور به مغرب زمین می‌دادند، عوارض گمرکی می‌گرفتند. این انحصار که مدت‌های مدید به طول انجامید، بالاخره در سلطنت ژوستینیان به شکل عجیبی یعنی به وسیله دو کشیش ایرانی مقیم چین از میان رفت. (میراث ایران به قلم دکتر لارنس لاکهارت جی ۴۹۲): شهرت هنر پارچه بافی ایران در دوره ساسانی عالم‌گیر شد، اکثر شرق شناسان گفته‌های همدیگر را تأیید می‌کنند. پروفیسور پوپ نیز گام فراتر می‌نهد و می‌نویسد «با وجود این که ایران تقریباً مملکت کوچکی است تأثیرات زیادی در تاریخ تمدن داشته است و در قرن‌های متمادی بین سایر ملل، قوه مولده و حیاتی دارد. اختراعات و اکتشافاتی که در چین شده بود، علوم و ریاضی که هندوستان پیدا کرده بود، ایرانیان گرفته و پس از بسط و تکمیل به تمام دنیا انتقال داده‌اند. شاید بالاتر از همه اینها، ایران به واسطه صنایع تزئینی درخشان خود مشهور می‌باشد. متجاوز از دو هزار سال است که دنیای متمدن قدیم و جدید، قریحه و ذوق ایرانی را تقدیر کرده است. در ایام روم قدیم، غنی‌ترین بزرگان آن مملکت مبالغ گراف برای خرید قطعه کوچکی از پارچه‌های ساسانی خرج می‌کردند که حتی امروز عظمت و زیبایی آنها باعث هیجان ما می‌شود.

چین و ژاپن با آن دوری به وسایل مختلف، اقتباسات صنعتی از ایران می‌کردند. در میناکاری، رنگ‌آمیزی، کاشی‌کاری و پارچه‌بافی، چین مدیون ایران است. معماری و نقاشی و بدایع ادبی هند شمالی مستقیماً تحت نظر صنعتگران ایران ایجاد شد؛ تقریباً تمام صنایعی که منسوب به ترک است، ریشه در ایران دارد؛ علاوه بر اینها صنعت ایران به سواحل اروپا نیز رسیده و در آنجا اسلوب و رزهای جدیدی در صنایع نشان داده ظرافت، لطافت و جذابیت خود را به صنایع

موجود اروپا عاریت داده است.

صنعت ایران، بزرگ‌ترین سرمایه این مملکت بوده زیرا نه فقط ثروت و حیثیت برای آن به وجود آورده بلکه در هر دوره و هر جا برای ایران دوستانی ایجاد کرده و هیچ مملکت متمدن امروز نیست که مجموعه‌ای از صنایع ایران نداشته باشد. مجموعه‌ای که به صاحبان نظر نشان می‌دهد که ایران، استحقاق ستایش و تحسین دارند. در رشته صنایع به درجه عالی رسیدن کار کوچکی نیست. صنعت مسلماً یکی از بزرگ‌ترین آثار فعالیت بشر است و ملل بدون صنعت، خشن و نیمه‌وحشی هستند.

ملل و بلادی که شهرت و نام نیک آنها از همه زیادتر است، آنهایی هستند که به صنعت به اندازه جنگ و تجارت اهمیت داده‌اند. آنها هستند که بدون حساب ثروت، شرف و جدیت خود را در ایجاد آثار زیبا مصروف داشته‌اند و نام آنها در دنیا فناپذیر است. موفقیت در خدمات صنعتی یکی از وسایل مهم مقایسه و تعیین رتبه ملل در تاریخ است زیرا گذشته از همه چیز یکی از گرانبهاترین آثار بشر است. گرچه نظر کلی پروفیسور پوپ در این مورد بیشتر متوجه صنایع ظریفه (هنرهای زیبا) می‌باشد؛ لیکن عده‌ای عقیده دارند اختصاص به صنایع ظریفه مورد نظر او نبوده زیرا صنایع اعم از صنایع ظریفه موزه‌ای و صنایع اقتصادی و تجاری می‌باشد.



تصویر ۳. پوشش زن ایرانی پیش از اسلام

لباس مردم عادی چندان تعریف نشده در صورتی که بسیار اهمیت داشته است و از روی لباس مردم عادی، طرز تفکر، رفتار و عادات آنان به خوبی مشخص می‌شود. در مورد زنان که خود نیمی از اجتماع را تشکیل می‌داد هم به جز ملکه‌ها و همسران پادشاه‌ها و الهه‌ها توصیه‌ها قانع‌کننده در دست نیست. تصویر شماره ۳، طرز لباس و طرح زن ایرانی قبل از اسلام را نشان می‌دهد.

پوشاک ساسانیان:

عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که روی کار آمدن ساسانیان قاعدتاً نباید اثر زیادی در تغییر پوشاک مردم داشته باشد مگر در برخی موارد که از نظر کارآمد نبودن پوشاک یا مسائل دیگر، تعویض لباس ضرورت داشته باشد.

پیراهن‌ها، دامن‌ها، کمربندها و کفش‌های این دوره اختلاف زیادی با البسه و کفش قرون گذشته ندارد. در عهد ساسانیان غیر از انواع پیراهن، قبایبی هم داشتند که در موقع لزوم بر روی پیراهن می‌پوشیدند. این قبا تا به زانو بلند و جلو باز و به وسیله دکمه‌ای بر روی سینه قلاب می‌شد. گاهی که قبا بر تن نمی‌کردند بر روی پیراهن خود، ارخالق می‌پوشیدند. ارخالق پوششی است آستین بلند با یقه ساده و جلو باز که از طرف پشت یقه تا زیر استخوان پهن پشت کتف می‌رسید و از جلو تا زیر سینه و سرجناق سینه، نوک لبه دو طرف آن به وسیله دکمه‌ای بزرگ و گرد روی سینه به هم قلاب می‌شد. این پوشش اغلب با حواشی تزئینی بر گرداگرد آن همراه بود. شلوار ساسانیان نیز اگرچه همچنان گشاد و چین‌دار است اما تفاوت‌هایی با شلوارهای ماسبق دارد. شلوار به‌رغم انواع قبلی کمر گشاد نیست، بلکه از راه دراز گرفتن لنگه‌های شلوار چین‌هایی روی هم ایجاد می‌شد. لباس زن دوره ساسانی نیز با تغییراتی نسبت به قبل، پیراهنی یکدست و بلند و پرچین است که گاهی با نواری در زیر سینه یا پایین‌تر جمع می‌شد و گاهی در قسمت انتهایی دامن پارچه‌ای اضافی و پرچین دوخته می‌شد. این پیراهن‌ها آستین‌هایی بلند و یقه‌ای گرد و ساده داشتند.



آن دارای نقش اردکی است که گردن‌بندی در منقار دارد. علاقه ایرانیان قدیم به تصویر حیوانات مانند غاز، مرغابی، اسب، گاو بادار، گراز وحشی، قوچ و ... در نقوش پارچه‌ها کاملاً مشخص است. در همین موزه، تکه حریری وجود دارد که بافت سوریه است اما طرح و نقش ساسانی دارد. نقش این تکه حریر مناظر شکار نمایانده شده و دو شکارچی سواره با تیر و کمان که هر کدام جداگانه شیری را مورد هدف قرار می‌دهند، در دورن دایره‌ای نقش گردیده، حاشیه اطراف این دایره با گل و برگ‌های زیبایی زینت یافته است.

دکتر موریس دیموند - مدیر قسمت صنایع خاورمیانه موزه متروپولیتن - بعضی از پارچه‌های ابریشمی باقیمانده در کلیساهای اروپا را با تطبیق به لباس منقوش طاقی بستان مربوط به دوره ساسانیان می‌داند. دکتر فیلیپس اکرمان، اقسام مختلف پارچه‌های به دست آمده از دوران ساسانی را در کتاب صنایع ایران تحت عنوان بافندگی‌های ایران مورد تحقیق قرار داده است.

از صنایع عمده بعضی نواحی ایران، بافتن پارچه‌های متنوع چهارفصل از قبیل پارچه‌های بهار شاهگاهی، دیبکی از مرو شاه جهان و پارچه‌های پائیزی دو پودی ابریشمی مرو و پارچه‌های توزی، خز مصنوعی و پشمی بوده است. ثعالبی می‌نویسد «خسرو از زیرک غلام دانای خود پرسید بهترین جامه کدام است؟ او گفت: اما در بهار شاهجانی و دیبکی و در تابستان تودی و شطوی، در پائیز منیر رازی و ملحم مروزی، در زمستان خز و حواصل و در سرمای سخت، خز آستردار که میان آن را از قز انباشته باشند».

علی سامی نیز مانند سایرین معتقد است که تجارت ابریشم چین و هند منحصراً در دست ایرانیان بود. علاوه بر آن دستگاه‌های بافندگی پارچه‌های ابریشمی نیز برای مصرف داخلی و صدور به خارج دایر کردند که از روی آن به تدریج در تمام کشورهای آسیای غربی مانند سوریه ایجاد شد. دستگاه‌های عمده بافت پارچه‌های ابریشمی و حریر در شوشتر از زمان شاپور اول پس از فتح انطاکیه توسط بازرگانان آرامی و مهاجرین دایر گردیده است.

آنها در دفاتر مخصوص ثبت می‌شد. با این حال و با تما مراقبتی که در حفظ سنن قدیم به عمل می‌آمد، گاه به علل مختلف خانواده‌های اشراف منقرض یا مطرود می‌شدند و یا در بین آنها افراد پیدا می‌شدند که با پشت پا زدن به رسم معمول زمان با طبقات پایین وصلت می‌کردند و از طریق ازدواج، توالد و تناسل به اساس اشرافیت قدیم لطمه می‌زدند. (تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، جلد اول، صفحه ۶۲۵)

در این دوره هنرمندان و طراحان پارچه ابتکارات زیادی به کار بستند و پارچه‌های حریر جدیدی عرضه نمودند که طرفداران بسیار زیادی پیدا کرد به طوری که چینی‌ها که خود تولید ابریشم را در دست داشتند، برای خرید پارچه‌های ابریشمی گلدار و شکل‌دار ایرانی رقابت می‌کردند. افتخار و مباهات می‌کردند که پارچه بافت ایران بر تن دارند.

ایرانیان در دو مرحله از کلیه ملل و مخصوصاً چینی‌ها سبقت گرفتند و باعث گرمی شدن آنها شده بود. اول آنکه طراحی‌های جدید را به نحوی روی پارچه پیاده می‌کردند که سایرین قادر به انجام آن نبودند و اصلاً تصور این‌که این نوع پارچه توسط کارگران ایجاد شده باشد در مخیله‌شان خطور نمی‌کرد. دوم اینکه هنرمندان رنگرز ایرانی با به‌کارگیری الیاف گیاهی و رنگ‌های به دست آمده چنان نقوشی روی پارچه‌های ابریشمی نقش می‌بستند که سایرین قادر به انجام آن نبودند. همچنین گیاهان مورد مصرف در رنگرزی منحصراً در کوه‌ها و دشت‌های ایران یافت می‌شدند. این قبیل طراحی‌ها از مشرق زمین شروع و سپس بافندگان رومی از آنها اقتباس می‌کردند. در موزه واتیکان تکه پارچه‌ای وجود دارد که شکل پرند خیالی سیمرغ یا عنقا روی آن نقش بسته است.

پارچه‌های زربفت دوره ساسانی بسیار مشهود و مورد تقلید سایر کشورها نیز قرار گرفته بود. در موزه‌های بزرگ جهان قطعاتی از این نوع پارچه‌های زربفت وجود دارد منجمله در موزه لیون که یک قطعه پارچه زری ساسانی موجود است.

در موزه متروپولیتن نیویورک، چند قطعه پارچه مربوط به دوره ساسانی موجود است که یک قطعه

ساسانیان از انواع شنل، شلوار و کلاه استفاده می‌کردند. کسانی که می‌خواهند از نوع پوشاک ایرانیان قبل از اسلام اطلاعات جامعی کسب نمایند، می‌توانند «کتاب پوشاک باستان ایرانیان» را مورد مطالعه قرار دهند.

وضع اجتماعی و طبقاتی ایران در دوره ساسانیان:

میخائیلوویچ دیاکونوف، تاریخ‌نگار روس نوشته است: «در دوران ساسانیان مانند قرون گذشته در جامعه ایران اختلاف شدید طبقاتی حکومت می‌کرد. ساسانیان پس از آنکه بنیان حکومت خود را استوار کردند، برای حفظ موقعیت هر یک از طبقات سیاست نوینی را پیش گرفته و سعی کردند مقام و جایگاه هر یک از طبقات مشخص گردد و نجبا و اشراف کاملاً از طبقه متوسط و توده مردم جدا گردند. اردشیر بابکان، پایه‌گذار اصلی این سلسله پس از آنکه مخالفین خود را از پای درآورد، برای تأمین منافع طبقات ممتاز به آزادی‌های نسبی که متعاقب حمله اسکندر در ایران برای طبقه محروم و مخصوصاً کشاورزان ایجاد شده بود خاتمه داد و سعی کرد حتی الامکان از تغییر وضع طبقات جلوگیری کند، زیرا معتقد بود که منتقل شدن مردم از مراتب خویش سبب سرعت انتقال شاهی از پادشاه است»؛ خواه به خلع کردن، خواه به کشتن. بنابراین نباید از هیچ چیز چندان ترسی داشته باشید که از «سری که دم گشته یا دمی که سرگشته» زیرا از گردیدن مردم از حالی به حال دیگر، نتیجه آن می‌شود که هر کس چیزهایی نه در خور و برتر از پایه منزلت او می‌جوید و چون به آنچه جست، برسد چیزهایی برتر از آن می‌بیند و آرزوی آن می‌کند و در طلب آن قدم می‌گذارد و معلوم است که در میان عامه کسانی هستند که به شاهان نزدیکتر از دیگرانند و انتقال مردم از حالات خویش باعث می‌شود آنها که در پایه تالی شاهند، طمع در شاهی می‌بندند و آنان که پس از ایشانند هوای مقام ایشان می‌کنند.»

در قوانین مملکت مواد و مقرراتی وجود داشت تا خون خاندان‌های بزرگ با خون خاندان‌های پست در هم نیامیزد و اموال غیرمنقول همواره در خاندان‌های کهن باقی بماند. نام خانواده‌های بزرگ و شجره و نسبت